



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir

# اصل شورا

مصطفی دلشاد تهرانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# اصل شورا

نویسنده:

مصطفی دلشاد تهرانی

ناشر چاپی:

مجهول ( بی جا ، بی نا )

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۶	اصل شورا
۶	مشخصات کتاب
۶	اهمیت و ضرورت شورا
۱۳	شیوه عمل پیامبر و ائمه
۲۶	با چه کسانی باید مشورت کرد
۲۶	اشاره
۲۶	خدا ترسی
۲۶	تقوای الهی
۲۶	تعقل
۲۷	تجربه
۲۸	علم
۲۸	با چه کسانی نباید مشورت کرد
۲۸	اشاره
۲۹	ترس از غیر خدا
۲۹	بخل
۲۹	حرص
۲۹	دروغگویی
۲۹	حماقت و جهل
۲۹	وظیفه مشورت کننده و مشاور چیست
۳۲	پاورقی
۴۵	درباره مرکز

نویسنده: مصطفی دلشاد تهرانی

ناشر: مصطفی دلشاد تهرانی

### اهمیت و ضرورت شورا

«و شاورهم فی الامر» (قرآن، آل عمران ۱۵۹) مسأله شور و مشورت و مشاوره در اسلام و در منطق عملی پیشوایان حق از اهمیت بسیاری برخوردار است. در سیره پیامبر اکرم (ص) نوشته اند که آن حضرت با اصحاب خود بسیار مشورت می کرد. [۱] و نیز از برخی اصحاب آن حضرت و عایشه نقل شده است که هیچکس را ندیدیم که با اصحاب خود بیشتر از رسول خدا با اصحابش مشورت کند. [۲]. رسول خدا و ائمه هدی علیهم السلام اجمعین، با وجود آنکه معصوم بودند و نیازی به مشورت نداشتند و حتی قطع نظر از وحی و مقام خلیفه الهی، دارای چنان اندیشه کامل و نیرومندی بودند که از مشورت بی نیازشان می کرد، با این حال مشورت می کردند. [۳] عمل به شورا، از اصول مسلم سیره پیامبر اکرم (ص) و اوصیای آن حضرت است. اینکه چرا آنان مشورت می کردند و چه ضرورتی در این کار می دیدند، مطلبی است که در طی این فصل بخوبی روشن می شود، اما مقدمتاً به نکاتی اشاره می شود رسول خدا (ص) با مشورت کردن، از یک سو مسلمانان را متوجه اهمیت شورا می کرد و از دیگر سو به آنان می آموخت که به این سیره عمل کنند و پس از آن حضرت به این سنت نیک تأسی و به این روش اقتدا کنند. [۴] مسلمانان می آموختند که شورا باید به عنوان یک اصل و قسمتی از برنامه زندگیشان باشد، نه یک امر فرعی و خارجی از برنامه زندگی. شورا مایه الفت اجتماعی، پیوند مردم، ارزش یافتن آنها و مشخص شدن

قدر و جایگاهشان در امور اجتماعی بود. [۵] مشورت کردن پیامبر با اصحابش برای مراعات حال آنها و احترام ایشان بود. [۶] این حرکت، خود موجب رشد اندیشه و تفکر در جامعه اسلامی می شد. باین اقدام، صاحب نظران و اهل اندیشه و صاحبان رأی رشد کرده، جایگاه واقعی خود را می یابند روحیه انفعال در مردم، دور بودن از امور جامعه و بی اهمیتی نیست به مسائل رنگ می بازد. روحیه انزوا و مرده بودن مردم به دلیل نظر داشتن ولی امکان شرکت نیافتن در امور جامعه از بین می رود. مردم اعتبار یافته، پیوندهای اجتماعی مستحکم می شود روحیه مسؤولیت پذیری و شرکت در امور قوت می یابد. رابطه رهبری و مردم، کارگزاران و توده ها به گونه ای متقابل و دوسویی در می آید و جامعه از قوامی درست برخوردار می شود. نسبت حاکم و محکوم، ظالم و مظلوم و بالا دست وزیر دست منتفی شده، همگان میدان اندیشه و نظر و شرکت در آنچه به آنان مربوط است می یابند. به روشنی می توان دریافت که یکی از عوامل موفقیت پیامبر در پیشبرد هدفهای اسلامی، همین مسأله مشورت بوده است آن حضرت نشان داد که جامعه را چگونه می توان به سلامت اداره کرد و چگونه می توان جلوی خودرأیی و خودسری را که از بزرگترین آفتهای اجتماعی است گرفت. انسانهایی که از فکر قوی برخوردارند و صاحب بهترین نظرها هم هستند، اگر خود را بی نیاز بینند و احساس کنند که نیازی به رأی و اندیشه دیگران ندارند، خوی استبداد پیدا می کنند. اما اگر با مردم رابطه برقرار کنند، از نظرهای دیگران استفاده کنند، علاوه بر رشدی که به آنها می دهند، از خطر فرو رفتن و غلتیدن

در استبداد دور می شوند. وقتی کسی خود را بی نیاز از دیگران می بیند، هر چند که از نظر اندیشه قوی باشد، شخصیت مردم را نادیده می گیرد. اندیشه ها را متوقف می کند. استعدادهای آماده را نابود می سازد. بدین ترتیب بهترین سرمایه و پشتوانه یک حکومت و نظام از بین می رود و سیر انحطاط آغاز می شود. بهترین افراد و محکمترین نظامها در صورت فرو رفتن در استبداد به هلاکت می رسند و این حقیقتی است گریز ناپذیر که بر زبان امام بیان، امیرمؤمنان (ع) چنین آمده است: «من استبد برآیه هلك.» [۷]. هر کس استبداد رأی ورزد هلاک می شود. هر انسانی و هر نظامی در نتیجه استبداد رأی بدون پشتوانه می شود. مهمترین جنبه یک حکومت، مردمی بودن آن است که نقش بهترین پشتوانه را بازی می کند؛ و مردم با اعتبار یافتن و شرکت در امور است که نقش واقعی خود را می یابند. شرکت دادن مردم در مسائل، در قالب مشورت با ایشان پشتوانه ای گران سنگ برای هر نظامی است. «ولا مظاهره أوثق من المشاوره.» [۸]. و هیچ پشتیبانی مطمئن تر از مشورت نیست. مشورت کردن در امور مایه پشت گرمی و خاطر جمعی است [۹] و خوب یاری کردن یکدیگر در مشورت است [۱۰]، زیرا با مشورت است که هر یک دیگری را به آنچه صلاح او باشد راهنمایی می کند و راه درست نمایان و پیروزی حاصل می شود. [۱۱] و هر که با عقلا و خردمندان مشورت کند به دور اندیشی و درستی (گفتار و کردار) رسد. [۱۲] این مفهوم واقعی شورا است که چون عسل استخراج شده است، زیرا «شورا» از «شارالعسل» گرفته شده است و به معنای بیرون آوردن عسل از کندو و عسل استخراج



شده می باشد. [۱۳]. بدین ترتیب مشورت کردن عین هدایت است [۱۴] و گرد آوردن خوبیها و خیرها در مشورت کردن است. [۱۵] هر که با خردمندان مشورت کند به انوار خردهای آنان روشنی یابد [۱۶] و مشورت کردن، شرکت جستن در عقل و دانش صاحبان خرد است. [۱۷]. دستور «شاورهم فی الامر» برای لطف به امت و کرامت آنهاست، برای آن است که به این سنت نیکو آراسته شوند و بدانچه در اهمیت شورا گفته شده دست یابند. امر شاورهم پیمبر را رسید گرچه رایبی نیست رایش را ندید در ترازو جو رفیق زر شدست نی از آنک که جو چو زر گوهر شدستروح، قالب را کنون همزه شدست مدتی سگک حارس در گه شدست [۱۸]. مشورت کن با گروه صالحان بر پیمبر امر شاورهم بدان امر هم شوری برای این بود که تشاور سهو و کثر کمتر رود این خردهها چون مصابیح انورست بیست مصباح از یکی روشن تر ست [۱۹]. بنابراین، مشورت کننده بر جانب و مشرف بر رستگاری است [۲۰] و از خطا ایمن و به دور است. [۲۱] از همین روست که امیر مؤمنان (ع) به مشورت توصیه کرده است: «شاور ذوی العقول تأمن الزلل والندم». [۲۲]. با صاحبان خرد مشورت کن تا از لغزشها و پشیمانیها ایمن گردی. بدرستی که هیچ عاقلی از مشورت کردن بی نیاز نمی شود [۲۳] و آن که خود را بی نیاز از مشورت ببیند و در کارها بر عقل و رأی خود اعتماد کند، خود را در خطر افکنده [۲۴]، گمراه شود [۲۵] و آن که به رأی و اندیشه خود اکتفا کند هلاک شود. [۲۶]. شورا از چنین جایگاهی برخوردار است و رسول خدا (ص) نه تنها خود مشورت می

کرد، بلکه توصیه می کرد و تأکید داشت که مسلمانان چنین کنند و به سیره او تأسی نمایند. علی (ع) گوید که چون پیامبر مرا به یمن اعزام می کرد و صیایبی کرد، از جمله فرمود: «یا علی... ولاندم من استشار.» [۲۷]. ای علی... و آن که مشورت کند پشیمان نشود. هرگز کسی از استبداد رأی سود نبرده و کسی از مشورت کردن زیان ندیده است، و پیامبر حق بدرستی فرمود: «ما شقی قطّ عبد بمشوره ولا سعد باستغناء رأی.» [۲۸]. هیچ بنده ای با مشورت کردن بدبخت نشد و هیچکس با بی نیاز دانستن خود از مشورت سعادت نیافت. مشورت باعث می شود که با بهره گیری از خرد دیگران، موارد خطا بهتر شناخته شده از فرو رفتن در آنها اجتناب شود. «من استقبل وجوه الراء عرف مواقع الخطاء.» [۲۹]. کسی که از افکار دیگران استقبال کند موارد خطا را می شناسد. برای پرهیز از اشتباه و جلوگیری از لغزش باید اندیشه ها و آرا را به هم زد تا از تضارب آنها آنچه راست و درست است ظهور کند: «اضربوا بعض الرأی ببعض يتولمذ منه الصواب.» [۳۰]. برخی از آرا را به برخی دیگر بزیند تا رؤی درست زاید و به دست آید بدین ترتیب است که پشیمانیها کاسته خواهد شد. مشورت ادراک و هشاری دهد عقلها مر عقل را یاری دهد [۳۱]. مشورت در کارها واجب شود تا پشیمانی در آخر کم بود [۳۲]. مشورت کردن آن قدر نزد پیشوایان حق، اعتبار داشت که علی (ع) می فرمود: «اذا عزمت فاستشر.» [۳۳] (هرگاه عزم کاری کنی مشورت کن) و رسول خدا (ص) می فرمود: «من أراد أمراً فشاور فيه و قضی، هدی لا رشد الامور.» [۳۴] (هر کس تصمیم به

به اجرای کار گیرد و برای آن مشورت کند و انجام دهد، به بهترین راه دست یابد). سلامت تصمیم گیری ها و گرو مشورت است. جامعه ای که فاقد سنت مشورت است، در تب و تاب خود محوریها و خودسریها می سوزد و در عدم تعادل سیر می کند، و جامعه ای که در آن شورا یک اصل مسلم است و از اجزای ضروری حیات آن محسوب می شود، بهترین راه و کاملترین مسیر در برابرشان گشوده خواهد شد، همان طور که رسول حق (ص) فرمود: «ما تشاور قوم قط الا هدوا لارشدهم». [۳۵]. هیچ قومی مشورت نکردند جز آنکه به بهترین امور هدایت یافتند. اصولاً مردمی که امور مهم خود را با مشورت یکدیگر انجام می دهند، کمتر گرفتار لغزش و پشیمانی می شوند و آنان که گرفتار خودرأیی و استبدادند، هر چند افراد فوق العاده ای باشند، غالباً در اشتباه به سر برده، موجب تنشهای اجتماعی - سیاسی می شوند. فقدان سنت مشورت در جامعه، شخصیت مردم را می کشد و رشد افکار را متوقف می سازد. چنین مردمی شایستگی زندگی حقیقی را از دست می دهند، آنها مرده های زنده اند؛ چنانکه در حدیث شریف نبوی به این حقیقت اشاره شده است: «اذا كان امراءكم خياركم و اغنياءكم سمحاءكم و امرکم شوری بینکم فظهر الارض خیرکم من بطنها و اذا كان امراءكم شراركم و اعتیاءكم بخلاءكم لم یکن امرکم شوری بینکم فبطن الارض خیرلکم من ظهرها». [۳۶]. هنگامی که زمامداران شما نیکانتان و توانگران شما سخاوتمندانان باشند و کارهایتان به مشورت انجام شود، در این موقع روی زمین از زیر زمین برای شما بهتر است (شایسته زندگی و بقا هستید) ولی اگر زمامدارانتان بدان و توانگرانان افراد بخیل باشند و کارهای به مشورت برگزار

نشود، در این صورت زیر زمین از روی آن برای شما بهتر است. ملاحظه می شود که در نظر پیامبر اکرم (ص) جامعه ای با رهبران خودسر و توانگران تنگ چشم و فاقد سنت مشورت، حق حیات ندارد. در نگاه پیامبر، شورا چنین جایگاهی دارد و از عناصر اصلی حیاتبخش جامعه هاست. از این رو، آن حضرت با وجود اینکه نیازی به مشورت نداشت، [۳۷] برای زنده ساختن و زنده نگاه داشتن جامعه بیش از هر کس مشورت می کرد. چنین جایگاهی است که موجب فضیلت شورا و اهمیت آن می شود مردمان بیدار و آگاه و اهل صلاح و سداد و رشد یافته، اهل مشورتند. در کلام الهی، در اهمیت، جایگاه و اعتبار آن آمده است: هر چیزیکه دارا شده اید برخوردار از زندگی دنیاست، و آنچه نزد خداست بهتر و پایدارتر است برای کسانی که ایمان آوردند و بر پروردگارشان توکل می کنند، و کسانی که از گناهان سهمگین و از کارهای بسیار زشت دوری می کنند و چون به خشم آیند درگذرند، و کسانی که دعوت پروردگارشان را اجابت نمودند و نماز را به پا داشتند و کارشان میانشان به شور است و از آنچه به آنان روزی دایم انفاق می کنند. و کسانی که چون تجاوز مسلحانه ای به آنان شود یکدیگر را در انتقام کشیدن یاری دهند. [۳۸]. در این آیات مسأله شوری در کنار نماز و انفاق و به عنوان یک ویژگی اساسی از ویژگیهای انسانهای رشد یافته آمده است. علامه طباطبایی (ره) متذکر شده است که: در جمله «و أمرهم شوری بینهم» اشاره شده است که آنها مؤمنان اهل رشد و عمل به واقع هستند که در به دست آوردن و استخراج رأی و نظر

صحيح دقت می کنند و به صاحبان خرد مراجعه می کنند در نتیجه آیه شریفه از نظر معنا نزدیک به آیه «الذین یستمعون القول فیتبعون أحسنه» [۳۹] است.» [۴۰]. انسانهای رشد یافته و اهل ایمان کسانی هستند که کارهایشان با مشورت انجام می گیرد و داخل هیچکاری نمی شوند و دست به عملی نمی زنند مگر آنکه ابتدا مشورت کنند و این ویژگی از شدت تدبیر و بیداری و هشیاری آنان در امور است. [۴۱]. انسانهای کمال یافته به کاری پیش از مشورت اقدام نمی کنند زیرا بدرستی گفته شده است: «ما تشاور قوم الا و فقاوا لاحسن ما یحضرهم.» [۴۲] (هیچ قومی در کارهایشان با یکدیگر مشورت نکردند مگر آنکه به بهترین راههای موجود دست یافتند). انسانهای هدایت یافته با یکدیگر مشورت می کنند و استبداد رأی نمی ورزند زیرا از آنانیت و خودخواهی خارج شده اند و در طلب خیر و بیان آن به یکدیگر اعتماد دارند. [۴۳].

### شیوه عمل پیامبر و ائمه

اخلاق رسول خدا (ص) قرآن بود و عمل او در مشورت مصداق آیه شریفه: «و شاورهم فی الامر فاذا عزمتم فتوکل علی الله.» [۴۴]. با آنان مشورت کن، پس چون تصمیم گرفتی باید بر خدا توکل کنی. آن حضرت در امور مختلف مشورت می کرد، [۴۵] آن گاه تصمیم می گرفت و عمل می کرد، چنانکه از حضرت رضا (ع) وارد شده است: «ان رسول الله (ص) کان یستشیر أصحابه ثم یعزم علی ما یرید.» [۴۶]. رسول خدا (ص) با اصحاب خود مشورت می کرد، سپس بر آنچه می خواست تصمیم می گرفت. البته این مشورتهای در اموری بود که مربوط به امت می شد: «أمرهم شوری بینهم.»، همان طور که ضمیر «هم» در این بیان بیان شریف گویای این حقیقت است. مشورت در آنچه مربوط به اوامر خدا

و رسولش می شد صورت نمی گرفت، زیرا «اجتهاد» در مقابل «نص» معنا ندارد. یعنی در مقابل حکم صریح خداوند و فرستاده اش، اعمال رأی و نظر مجاز نیست. آیات متعددی اجتهاد مقابل نص را منتفی ساخته است: «فلا وربك لا يؤمنون حتى يحكموك فيما شجر بينهم ثم لا يجدوا في انفسهم حرجاً مما قضيت ويسلموا تسليماً» [۴۷]. نه به خدایت سوگند که ایمان نمی آورند تا تو را در اختلافهای خویش حاکم کنند، سپس در دل‌های خود از آنچه حکم کرده ای، ملالی و فشاری نیابند و کاملاً تسلیم گردند. مشاهده می شود که نشانه های ایمان واقعی در آیه فوق، پذیرفتن حکم رسول خدا (ص) در موارد اختلاف و راضی بودن به آن و عدم احساس ناراحتی از آن و اجرای آن در مقام عمل و به طور کامل تسلیم حق بودن است. این آیه هرگونه اجتهاد در مقابل نص پیامبر (ص) و اظهار عقیده در مواردی را که حکم صریح از طرف خدا و پیامبرش درباره آن رسیده باشد نفی می کند. [۴۸] و نیز فرمود: «و ما آتاكم از الرسول فخذوه و ما نهاكم عنه فانتهوا» [۴۹]. آنچه را که پیامبر برای شما آورده است بگیرید و آنچه را از آن برحذر داشته است ترک کنید. در اینجا نیز مردم را به پذیرش کامل پیامبر (ص) دستور داد است و این آیه شامل همه اوامر و نواهی پیامبر و پذیرش آنها می شود. [۵۰] زیرا او امر و نهی نمی کند مگر از جانب خدا. [۵۱] و فرمود: «و ما كان لمؤمن ولا مؤمنة اذا قضى الله و رسوله أمراً ان يكون لهم الخيره من أمرهم و من يعص الله و رسوله فقد ضلّ ضلالاً مبيناً».

[۵۲]. هیچ مرد و زن با ایمانی را نمی رسد که هر گاه خداوند و پیامبرش دستوری دادند، از پیش خود اختیاری داشته باشند و هر کس نافرمانی خدا و فرستاده اش را پیشه سازد، در گمراهی آشکار به سر می برد. و فرمان داد: «یا ایها الذین امنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم.» [۵۳]. ای اهل ایمان، از خدا و رسول او و اولی الامر پیروی و فرمانبرداری کنید. در اینجا نیز دستور اطاعت از پیامبری را می دهد که معصوم است و هرگز از روی هوا و هوس سخن نمی گوید و اطاعت او اطاعت خداست. اطاعت از خداوند، مقتضای خالقیت و حاکمیت ذات اوست ولی اطاعت از پیامبر (ص) مولود فرمان پروردگار است و به تعبیر دیگر خداوند واجب الاطاعه بالذات است، و پیامبر (ص) واجب الاطاعه بالغیر. [۵۴] اساساً هدف از فرستادن پیامبران اطاعت و فرمانبرداری همه مردم از آنهاست: «و ما أرسلنا من رسول الا لیطاع باذن الله.» [۵۵]. ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر آنکه مردم به امر خدا از او اطاعت کنند. در اینجا، با بیان «باذن الله» مشخص کرده است که هر چه پیامبران الهی دارند از جانب خداست و به عبارت دیگر وجوب اطاعت آنها بالذات نیست، بلکه آن هم به فرمان پروردگار و از ناحیه اوست. [۵۶] راه اطاعت خدا، فرمانبرداری فرستاده اوست و نشانه دوستی خدا، اطاعت رسول است. «قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله.» [۵۷]. ای پیامبر به مردم بگو اگر خدا را دوست دارید مرا پیروی کنید تا خدا نیز شما را دوست بدارد. بنابراین آنچه می توانست مورد مشورت پیامبر (ص) با امتش قرار گیرد، اموری بود خارج از

اوامر و نواهی الهی و فرامین آن حضرت. در این راستا با نمونه های متعددی از مشاوره های رسول خدا (ص) روبه رو هستیم که بدانها اشاره می شود. از نمونه های برجسته شیوه مشورت پیامبر (ص) جنگ بدر است که آن حضرت در اصل جنگ، تعیین موضع نبرد و اسیران جنگ با یاران خود مشورت کرد. این نبرد در سال دوم هجری روی داد. در جمادی الاولی سال مزبور به پیامبر گزارش رسید که کاروانی از قریش با مال التجاره فراوان به طرف شام می رود و آن حضرت به منظور مقابله به مثل از مدینه خارج شدند و به تعقیب کاروان رفتند، اما به آن دست نیافتند و کاروان به شام رفت. پس از مدتی مأموران پیامبر گزارش دادند که کاروان در حال بازگشت است. پیامبر با ۳۱۳ نفر در ماه رمضان سال دوم برای مصادره اموال قریش در ازای اموال مصادره شده مسلمانان از مدینه خارج شدند. کاروانیان که در نهایت احتیاط عمل می کردند، متوجه حرکت نیروهای مدینه شدند و کسی را برای طلب کمک از مکه فرستادند و مسیر کاروان را نیز تغییر داده، از حاشیه دریای سرخ به سمت مکه رفتند. نیروی کمکی مکه با تجهیزات کامل به سمت منطقه گزارش شده حرکت کرد. مسلمانان می بایست تصمیم می گرفتند که کاروان را تعقیب کنند، یا با گروه نظامی قریش روبرو شوند و یا به مدینه باز گردند. پیامبر، یاران خود را در جریان کار گذاشت و از آنان خواستار نظر شد: «فاستشار الناس و أخبرهم عن قریش.» [۵۸] نخست ابوبکر برخاست و گفت: «این قریش و گردان آن هستند، هرگز به آنچه کافر شده اند ایمانیاورده ند و از



(اوج) عزت به (حضيض) ذلت سقوط نکرده اند و ما نیز با آمادگی برای نبرد بیرون نیامده ایم.» [۵۹] سپس عمر برخاست و مانند همان سخنان را گفت. [۶۰] آن گاه مقداد برخاست و گفت: «ای رسول خدا آنچه خداوند برایت مقرر فرموده عمل کن که ما با تو هستیم. به خدا سوگند ما آنچه را که بنی اسرائیل به موسی گفتند به تو نمی گوئیم که: «فاذهب أنت و ربك فقاتلا انا ههنا قاعدون» [۶۱] (تو با پروردگارت بروید و خودتان جنگ کنید که ما اینجا نشسته و منتظریم). بلکه می گوئیم تو و پروردگارت بروید و بجنگید و ما هم همراه شما جنگ می کنیم، و سوگند به آن کسی که تو را به حق برانگیخته است، اگر ما را تا «برك الغماد» [۶۲] برانی همراه تو خواهیم آمد تا بدانجا برسی». رسول خدا (ص) مقداد را ستود و در حقش دعا کرد. آن گاه پیامبر (ص) باز هم فرمود: «اشیر و علیٰ ایها الناس» (ای مردم آرای خود را بگوئید) و مقصود حضرت انصار بودند. زیرا آنها از طرفی اکثریت داشتند و از طرف دیگر پیمانی که با پیامبر در عقبه بسته بودند، پیمان دفاعی بود. از این رو رسول خدا (ص) می خواست نظر آنان را در این خصوص بداند. سعدبن معاذ برخاست و گفت: «ای رسول خدا ما به تو ایمان آورده و تو را تصدیق کرده ایم و گواهی می دهیم که هر چه آورده ای حق است و روی همین اساس به تو عهد و پیمان دادیم که بشویم و فرمانبرداری کنیم. ای رسول خدا، حرکت کن! و سوگند به کسی که تو را به حق فرستاده

است اگر پهنای این دریا را طی کنی و در آن فرو روی، ما نیز پشت سر تو خواهیم بود و حتی یک نفر از ما تخلف نخواهد کرد. برای ما؛ عَجَّ هیچ دشوار نیست که فردا با دشمن روبرو شویم که ما در جنگ سخت شکیبا و هنگام برخورد با دشمن پا برجا و ثابت قدم هستیم. امیدواریم خداوند رفتاری از ما به تو نشان دهد که چشمت را روشن کند». سخنان سعد رسول خدا (ص) را خوشحال کرد و نشاطی در او به وجود آورد، پس فرمود: «به راه افتید و بشارت باد شما را که خداوند (پیروزی بر) یکی از این دو گروه را به من وعده داده است (یا تصاحب کاروان و یا پیروزی بر قریش). سوگند به خدا. گویی هم اکنون جای کشته شدنشان را در پیش روی خود می بینم.» [۶۳]. پس از این جلسه مشورتی، رسول خدا (ص) از منزل «ذفران» حرکت کرد و از گردنه ای که موسوم به «اصافر» بود گذشت و به سوی قریه ای که در پایین گردنه قرار داشت و آن را «دبه» می گفتند سرازیر شد و «حنان» را که تپه ریک بزرگی چون کوه بود در طرف راست قرار داده، همچنان بیامد تا نزدیک «بدر» فرود آمد. [۶۴] «بدر» منطقه وسیعی است که جنوب آن بلند و شمال آن پست و سرازیر می باشد، در این دشت، آبهای مختلفی به وسیله چاههایی که در آن حفر شده بود، وجود داشت و پیوسته محل توقف کاروانها بود. [۶۵] در اینجا پیامبر به کسب اطلاعات مشغول شد. چاههای بدر در وسط آن وادی قرار داشت و مسلمانان زودتر از

قریش به چاهها رسیدند و در کنار اولین چاه فرود آمد. حباب بن منذر پیش آمده گفت: «ای رسول خدا آیا فرمان الهی است که در اینجا فرود آمده ای و ما هم باید فرود آییم و گامی پس و پیش نگذاریم یا تدبیر و مصالح نبرد و مقتضیات آن را در نظر گرفته ای؟» فرمود: «فرمان خاصی نرسیده است، بلکه تدبیر جنگی است.» حباب گفت: «اینجا مناسب نبرد نیست، دستور دهید تا آخرین چاه که به دشمن نزدیک است پیش رویم و در آنجا اردو کنیم.» رسول خدا فرمود: «رأی صوابه‌مان است که تو گفتی.» [۶۶] واقدی در نقل این امر می نویسد پس از فرود آمدن در کنار اولین چاه، پیامبر از اصحاب خود نظر مشورتی خواست و فرمود: «أشیر وا علی فی المنزل» [۶۷] (درباره این مکان که فرود آمده ایم نظر دهید). پس حباب بن منذر برخاست و نظر داد. بدین ترتیب با رهبری حکیمانه پیامبر و توجه آن حضرت به رأی و اندیشه دیگران و عمل به مشورت و بهره‌گیری از روشهای نظامی درست و بجا و با وجود روح سرشار از ایمان و عقیده و حاکمیت فرهنگ جهاد و شهادت در سپاه اسلام، با وجود آنکه مسلمانان حدود یک سوم نیروی دشمن بودند و از امکانات نظامی اندکی برخوردار بودند، به پیروزی چشمگیری دست یافتند. آن حضرت درباره اسیران این نبرد نیز با اصحاب خود مشورت کرد. [۶۸]. در نبرد احد نیز پیامبر با اصحاب خود به مشورت پرداخت. یعنی پس از آنکه نیروهای اطلاعاتی پیامبر به آن حضرت گزارش دادند که قریش در تدارک حمله به مدینه است [۶۹]، آن حضرت

در نحوه مقابله با لشکر قریش، یک شورای نظامی تشکیل داد و فرمود: «أشيروا علی!» [۷۰] (نظر مشورتی خود را بیان کنید). عبدالله بن ابی، سر کرده منافقان مدینه پیشنهاد کرد که در شهر بمانند و با دشمن روبه رو شوند و گفت: «ای رسول خدا، ما در جاهلیت داخل شهر می جنگیدیم و زنان و کودکان را در این حصارها جای می دادیم و با ایشان مقصداری سنگ قرار می دادیم به طوری که به خدا سوگند، گاهی یک ماه بچه ها می توانستند ما را با آوردن سنگ در مبارزه با دشمن یاری کنند و خانه های مدینه را به گونه ای به هم متصل می کردیم که از هر سو چون دژی بود که زنها و بچه ها از بالای حصارها سنگ می زدند و ما در کوچه ها با شمشیرهایمان نبرد می کردیم». اما نوجوانانی که در بدر حضور نداشتند خواهان بیرون رفتن و رویارویی با دشمن بودند. برخی از مردان کامل و خیرخواه و خبیر چون حمزه بن عبدالمطلب، سعد بن عباد، نعمان بن ثعلبه و برخی دیگر از اوس و خزرج هم نظرشان بر پیکار رویاروی در خارج از شهر بود آنها گفتند: «ای رسول خدا، می ترسیم دشمن گمان کند که ما از ترس مقابله با آنها از شهر خارج نشده ایم و این امر موجب گستاخی و جرأت آنها نسبت به ما شود» آن گاه نبرد بدر را یادآور شدند و خود را خواهان یکی از دو نیکوترین (احدی الحسنین): شهادت یا پیروزی معرفی کردند. پیامبر اکرم (ص) پس از شنیدن سخنان هر دو گروه، نظر اکثریت مبنی بر خروج از شهر و مقابله رویاروی با دشمن را پذیرفت؛ به خانه رفت و

لباس رزم پوشید. [۷۱]. مشاهده می شود که چگونه پیامبر خدا (ص) با یاران خود به مشورت می نشیند و از استبداد رأی سخت پرهیز می کند این گونه مشورت کردن شیوه عمل آن حضرت بود، چنانکه در نبرد احزاب یا خندق نیز با اصحاب خود مشورت کرد. [۷۲] و نیز در پیکارهای بنی قریظه و بنی نضیر در برخورد با یهود مدینه چنین کرد. [۷۳] همچنین در روز حدیبیه، [۷۴] در فتح مکه زمانی که شنید ابوسفیان می آید، [۷۵] در غزوه طائف پس از محاصره آنها، [۷۶] و در غزوه تبوک با اصحاب خود مشورت کرد. [۷۷]. اینها نمونه هایی از مشورتهای رسول خدا (ص) در امور نظامی بود، آیا آن حضرت در مسائل غیر نظامی هم مشورت می کرد؟ یا فقط در مصالح جنگی با فرماندهان نظامی و اصحاب خود مشورت می کرد؟ مورخان و اهل حدیث و تفسیر مواردی را نقل کرده اند که پیامبر خدا (ص) در امور غیر نظامی نیز مشورت کرده اند و این گویای آن است که لزوم شورا و مشورت منحصر به امور نظامی و اداره حکومت نیست، بلکه شامل همه امور فردی، خانوادگی، اجتماعی، سیاسی، نظامی و غیره است. ابن اسحاق، واقدی، بخاری، مسلم، احمد حنبل، ترمذی، بیهقی و بسیاری دیگر نقل کرده اند که پیامبر (ص) درباره کسانی که به عایشه تهمت زده بودند از اصحاب نظر خواست و همچنین در این حادثه با علی بن ابی طالب و أسامه بن زید مشورت کرد. [۷۸] مفسران اهل سنت در ذیل آیات ۱۱ تا ۱۶ سوره نور که مربوط به افک (تهمت عظیم) است به این حادثه پرداخته اند و شأن نزول این آیات را

همین حادثه ذکر کرده اند، [۷۹] که البته به این صورت جای تردید در آن بسیار است. [۸۰]. از امور دیگری که نقل شده است پیامبر (ص) مشورت می کرد، اعزام افراد برای اداره امور یک منطقه و فرمانداری و حکومت بخشی از مناطق تحت اداره مسلمانان بوده است. [۸۱]. بدین ترتیب، روش عملی رسول خدا (ص) آن بود که در موارد گوناگون مشورت می کرد و با وجود آنکه معصوم بود و از نظر فکر و تدبیر نیازی به مشورت نداشت، این سنت نیکو را پاس می داشت. اوصیای گرامی آن حضرت نیز که حافظان واقعی سنت پیامبر (ص) بودند این گونه رفتار می کردند. علی بن ابی طالب (ع) از یاران خود می خواست که دست از مشورت برندارند: «فلا تکفوا عن مقاله بحق، أو مشوره بعدل.» [۸۲] (از گفتن سخن حق و یا مشورت عدالت آمیز، خودداری مکنید). در نامه ای به سران سپاهش نوشت: «من عبدالله علی بن ابی طالب امیر المؤمنین الی أصحاب المسالِح: أما بعد، فان حقاً علی الوالی الا ینغیر علی رعیتة فضل ناله، ولا طول خس به، و ان یزیده ما قسم الله له من نعمه دنواً من عباده و عطفاً علی اخوانه الا و ان لکم عندی الا احتجر دونکم سرا إلا فی حرب، ولا اطوی دونکم امرا الا فی حکم...» [۸۳]. از جانب بنده خدا علی بن ابی طالب امیر مؤمنان به نیروهای مسلح و نگهدارنده مرزها: اما بعد، حقی که بر والی و زمامدار، انجام آن لازم است این است که فضل و برتری که به او رسیده و مقام خاصی که به او داده شده نباید او را نسبت به دیگران کند و

این نعمتی که خداوند به او ارزانی داشته باید هر چه بیشتر او را به بندگان خدا نزدیک و نسبت به برادرانش رؤف و مهربان سازد. آگاه باشید! حق شما بر من این است که جز اسرار جنگی، هیچ سری را از شما پنهان نسازم و در اموری که پیش می آید جز حکم الهی کاری بدون مشورت شما انجام ندهم. آن پیشوای حق و عدل چنین می کرد و در آنچه مربوط به مردمانش می شد با آنان مشورت می کرد. نصرین مزاحم منقری نقل کرده است که چون آن حضرت آهنگ رفتن به شام کرد، مهاجران و انصار را فرا خواند و پس از حمد و ثنای پروردگار گفت: «اما بعد فانکم میامین الرأی، مراجیح الحلم، مقاویل بالحق، مبارکوا الفعل والامر. و قد اردنا المسیر الی عدونا و عدوکم فاشيروا علینا برأیکم.» [۸۴]. اما بعد، بی گمان شما کسانی هستید که نظرتان محترم، خردتان ارجمند، سختتان حق و کردار و رفتارتان نیکوست. و اکنون آهنگ آن کرده ایم که سوی دشمن خود و شما رهسپار شویم، پس نظر مشورتی خود را اعلام دارید. اسوه های مکتب پیامبر، همگی پایبند و متعهد به شورا بودند، چنانکه فضیل بن یسار گوید: «استشارنی ابو عبدالله (ع) مره فی امر» (امام صادق (ع) یک بار در مسأله ای از من نظر مشورتی خواست) فضیل اضافه می کند که من عرض کردم که چون منی برای شما مشاور باشم و نظر بدهم؟ (آخر من در برابر شما چه نظری دارم و شما امام هستید). حضرت فرمود: «نعم، اذا استشرتک.» [۸۵] (آری، هرگاه از تو مشورت خواستند نظر بده). بنابراین، چنین نیست که انسان صاحب رأی و اندیشه با افراد پایینتر

از خود مشورت نکند. مرحوم شیخ حر عاملی این گونه احادیث را در بابی با عنوان: «جواز مشاوره الانسان من دونه» آورده است که بیانگر همین حقیقت است. پیشوایان معصوم و مظاهر همه اسما و صفات خدا و انسانهای کامل مشورت می کردند. مرحوم سید بن طاوس نقل کرده است که موسی بن مهدی عباسی که از جانب امام کاظم (ع) احساس خطر می کرد، تصمیم گرفته بود که با آن حضرت برخورد کند و تهدید کرده بود و سوگند یاد کرده بود که امام را زنده نگذارد. علی بن یقطين با نامه ای مخفیانه امام را در جریان امر قرار داد. پس از رسیدن نامه به امام، آن حضرت اهل بیت و شیعیان و اصحاب خاصشان را فرا خواندند و از آنها نظر خواستند و فرمودند: «ما تشیرون فی هذا؟» آنها نیز نظر مشورتی خود را مبنی بر آنکه وظیفه خود می دانند که در هر حال با امام باشند و اینکه باید مراقب بود که بهانه به دست دشمن نداد، ابراز کردند. [۸۶] حسن بن جهم نیز گوید: نزد حضرت رضا (ع) بودیم که صحبت پدر گرامی ایشان شد. حضرت فرمود: «با آنکه عقلی چون عقل او نبود و عقلش برتر از همه بود، اما گاهی با خدمتکار سیاه سودانی خویش مشورت می کرد.» به امام عرض شد: «آیا شما هم با چنین فردی مشورت می کنید؟» حضرت رضا فرمود: «آری، چه بسا خداوند تبارک و تعالی حق و آن چیزی را که ما می خواهیم بر زبان او جاری سازد.» [۸۷]. این برخورد پیشوایان معصوم (ع) با ناباوری بسیاری روبه رو می شد که چگونه ممکن است امامی از آنها، نظر بخواهد؟



معمر بن خلاد گوید: حضرت رضا از فردی به نام سعد نظر خواست و او با ناباوری گفت: «من برای شما نظر دهم؟» و حضرت در حالی که که چهره درهم کشیده بود و عصبانی می نمود فرمود: «به یقین رسول خدا با یارانش مشورت می کرد، سپس بر آنچه می خواست تصمیم می گرفت.» آنها خود را برتر از آن نمی دیدند که مشورت نکنند و حتی از آنچه دیگران می دانند سود نبرند، چنانکه علی بن مهزیار گوید که امام جواد (ع) در نامه ای به من خواست تا از فلان کس برای آن حضرت نظر مشورتی بخواهد زیرا او به مسائل منطقه خود و چگونگی عمل حکام واقفتر است؛ و حضرت تأکید کرده بود: «فان المشوره مبارکه، قال الله لئنیه فی محکم کتابه: و شاورهم فی الامر فاذا عزم فتوکل علی الله.» [۸۸] (بی گمان مشورت مبارک و میمون است و خداوند در محکم کتاب خویش به پیامبرش فرموده است: و در کار با آنان مشورت کن، پس چون تصمیم گرفتی باید بر خدا توکل کنی). بدین ترتیب سیره معصومان و سنت عملی آنها بر مشورت بود و پیروان آنها نیز باید پایدار این سنت نیکو در همه عرصه های فردی و اجتماعی و سیاسی و حکومتی و غیره باشند. اما برای حفظ درست این سنت نیکو، مرزهایی باید رعایت شود، چنانکه حلبی از امام صادق (ع) نقل کرده است که آن حضرت فرمود: «ان المشوره لا تکون الا بحدودها فمن عرفها بحدودها والا کانت مضرتها علی المستشیر اکثر من منفعتها له...» [۸۹]. بی گمان مشورت معنا نمی یابد مگر به رعایت حدود آن. پس آن که مشورت را با حدودش

بشناسد (و رعایت کند از آن بهره درست ببرد) و در غیر این صورت زیانهای ناشی از آن بر مشورت کننده از منافع آن بیشتر خواهد بود. این مرز شناسی را در چند محور مرور خواهیم کرد، اینکه با چه کسانی باید مشورت کرد، با چه کسانی نباید مشورت کرد و وظیفه مشورت کننده و مشاور چیست.

## با چه کسانی باید مشورت کرد

### اشاره

در سخنان پیشوایان حق، مجموعه ای صفات عنوان شده است که چنانچه فردی دارای آن صفات باشد مناسب مشورت کردن است. مهمترین این صفات عبارت است از:

### خداترسی

توصیه شده است با کسانی مشورت کنید که خوف از خدا داشته باشند. چنانکه از رسول خدا (ص) نقل شده است که فرمود: «واجعل مشورتك من يخاف الله تعالى». [۹۰]. مشورت کردن خود را با کسی انجام بده که از خدای تعالی می ترسد. و امیر مؤمنان (ع) فرمود: «شاور فی امورك الذین یخشون الله ترشد». [۹۱]. در کارهای خود با کسانی مشورت کن که از خدا می ترسند تا راه راست و درست را بیابی. سفیان ثوری گوید با صادق فرزند صادق یعنی جعفر بن محمد علیهما السلام برخورد کردم و بدو گفتم: ای فرزند رسول خدا مرا وصیتی کن. آن حضرت فرمود: «... و شاور فی امرك الذین یخشون الله عز وجل». [۹۲]. در کار خود با کسانی که از خدای عزوجل می ترسند مشورت کن.

### تقوای الهی

پیامبر خدا (ص) می فرمود با پرهیزگاران و اهل تقوا مشورت کنید: «شاور المتقین الذین یؤثرون الاخره علی الدنیا و یؤثرون علی أنفسهم فی أمورکم». [۹۳]. با متقین مشورت کنید که آنها کسانی هستند که آخرت را بر دنیا ترجیح می دهند و کارهای شما را بر امور خویش مقدم می دارند.

### تعقل

پیشوایان حق، توصیه کرده اند که با انسانهای عاقل و اهل تفکر مشورت شود. از رسول اکرم (ص) نقل شده است: «استرشدوا العاقل ولا تعصوه فتندموا». [۹۴]. با انسان عاقل مشورت کنید و او را نافرمانی نکنید که پشیمان می شوید. و نیز نقل شده است که حضرتش فرمود: «مشاوره العاقل الناصح رشد و یمن و توفیق من الله، فاذا أشار علیک الناصح العاقل فایاک و الخلاف فان فی ذلک العطب». [۹۵]. مشورت با انسان عاقل خیرخواه رشد و برکت و توفیقی از جانب خداست، پس هرگاه خیرخواه عاقلی نظر مشورتی داد، پرهیز از مخالفت با آن که سختی به دنبال خواهد داشت. مشورت با انسانهای عاقل است که راه درست را می نماید و انسان را از لغزش و خطا و پشیمانی ننگه میدارد. امیر مؤمنان (ع) فرمود: «من شاور ذوالالباب، دلّ علی الصواب». [۹۶]. هر کس با صاحبان خرد مشورت کند، به آنچه صواب و درست است رهنمون شود. و نیز فرمود: «شاور ذوی العقول، تأمن من الزلل و الندم». [۹۷]. با صاحبان عقل مشورت کن تا از لغزشها و پشیمانیها در امان بمانی.

مشورت با کسانی که اهل تجربه هستند می تواند انسان را از خطاهای گذشتگان مصون و به درستیهای آنان رهنمون شود. به همین سبب است که مشورت با اهل تجربه توصیه شده است: «افضل من شاورت ذوالتجارب.» [۹۸]. برترین کسی که با وی مشورت می کنی باید دارای تجربه های فراوان باشد و نیز آمده است: «خیر من شاورت ذوالنهی و العلم و اولوالتجارب و الحزم.» [۹۹]. بهترین کسی که با او مشورت کنی صاحبان خرد و دانش و خداوندان تجربه ها و دور اندیشی هستند. آنان که تجربه فراوان دارند، از آرائی پخته و

اندیشه قوام یافته برخوردارند و می توانند مشاوران خوبی باشند، زیرا: «رأى الرجل على قدر تجربته» [۱۰۰] (اندیشه انسان به اندازه تجربه اوست).

## علم

آنان که اهل دانش و معرفتند و بدان عمل می کنند، یعنی علمای صالح از بهترین افراد برای مشورتند، چنانکه از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است: «شاوروا العلماء الصالحين فاذا عزمتم على امضاء ذلك فتوكلوا على الله.» [۱۰۱]. با علمای صالح مشورت کنید و چون تصمیم بر اجرای آن گرفتید به خدا توکل کنید.

## با چه کسانی نباید مشورت کرد

### اشاره

پیام آور هدایت و کمال، تربیت شده خود علی بن ابی طالب (ع) را چنین توصیه کرد: «يا على لا تشاورنَّ جباناً فانه يضيق عليك المخرج، ولا تشاورنَّ بخيلاً فانه يقصربك عن غايتك، ولا تشاورن حريصاً فانه يُزَيِّنُ لك شرّها، و اعلم ان الجبن والبخل و الحرص غريزه يجمعها سوء الظن.» [۱۰۲]. ای علی هرگز با شخص ترسو مشورت مکن که او راه بیرون شدن از کار را برای تو مشکل می کند و با بخیل مشورت مکن که تو را از مقصد باز می دارد و با حریص مشورت مکن که شر و فساد کار را در نظرت می آراید. و بدان که ترس و بخل و حرص تمایلاتی هستند که از بدگمانی به خدا سرچشمه می گیرند. پیامبر خدا (ص) می آموزد که با چه کسانی نباید مشورت کرد و اینکه پیامد چنین مشورتهایی چیست. و امیرمؤمنان (ع) در عهده نامه مشهور خویش، مالک اشتر را از مشورت کردن با «بخیل»، «ترسو» و «حریص» پرهیز می دهد: «و لا تدخلن فی مشورتک بخيلاً يعدل بك عن الفضل و يعدلك الفقر، ولا جباناً يضعفك عن الامور، ولا حريصاً يزین لك الشره بالجور، فان البخل والجبن الحرص غرائز شتى يجمعها سوء الظن بالله.» [۱۰۳]. بخیل را در مشورت خود دخالت مده زیرا که تو را احسان منصرف می کند و از

نیازمندی می ترسانند؛ و نیز با افراد ترسو مشورت مکن زیرا در کارها روحیه ات را تضعیف می کنند. همچنین حریص را به مشاورت مگیر که حرص را با ستمگری در نظرت زینت می دهد (همه آنچه درباره این افراد گفتم) به خاطر این است که بخل و ترس و حرص غرایز و تمایلات مختلفی هستند که از بدگمانی به خدا سرچشمه می گیرند. بنابراین مجموعه ای از صفات نفسانی در انسان ظهور می کند که همگی ریشه در سوءظن به خدا و فراموشی و پشت کردن حق دارد و چنین افرادی به هیچ وجه شایسته آن نیستند که مورد مشورت قرار گیرند. مهمترین این صفات عبارت است از:

### ترس از غیر خدا

«لا تشرکن فی رأیک جنانا یضعفک عن الامر و یعظم علیک ما لیس بعظیم.» [۱۰۴]. شخص ترسو و جبان را در راندیشه و نظر خود شرکت مده که او تو را در کارت سست می سازد و چیزی که بزرگ نیست برایت بزرگ جلوه می دهد.

### بخل

«لا تدخلن فی مشورتک بخیلًا فیعدل بک عن القصد و یعدک الفقر.» [۱۰۵]. فرد بخیل را در مشورت خود داخل مکن که اگر کردی تو را از راه راست می گرداند و وعده ناداریت می دهد.

### حرص

«لا تشرکن فی مشورتک حریصاً یهون علیک الشر و یزین لک الشره.» [۱۰۶]. آزمند را در کار شور خویش شریک مساز زیرا که او زشتی را برایت آسان وانمود می کند و آزمندی را برایت می آراید.

### دروغجویی

«لا تشرک الذباب فانه کالسراب یقرّب الیک البعید و یبعّد علیک القریب.» [۱۰۷]. با شخص دروغگو مشورت مکن زیرا که او مانند سراب است، دور را بر تو نزدیک و نزدیک را بر تو دور می سازد.

### حماقت و جهل

«لا تشاور احمق... یجهد لک نفسه ولا یبلغ ما ترید.» [۱۰۸]. با احمق مشورت مکن... که او خود را برایت به رنج اندازد و به مقصودت نرساند. «لا تشاورن فی امرک من یجعل.» [۱۰۹]. در کار خود با کسی که نادان باشد مشورت مکن.

### وظیفه مشورت کننده و مشاور چیست

وظیفه کسی که با او مشورت می شود یعنی مشاور این است که در نهایت صداقت و امانت عمل کند و از هیچگونه خیرخواهی فروگذار نکند. از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است: «من استشاره اخوه المسلم فاشار علیه بغیر رشده فقد خانه.» [۱۱۰]. هر کس از برادر مسلمانش مشورت خواهد و او در جز آنچه رشد و خیر اوست نظر دهد و راهنمایی کند، به او خیانت کرده است. خیانت در مشورت، یکی از بزرگترین گناهان است. [۱۱۱] و این حکم درباره غیر مسلمانان نیز ثابت است، یعنی

اگر انسان پیشنهاد مشورت از جانب غیر مسلمانی را بپذیرد، حق ندارد در مشورت، نسبت به او خیانت کند و جز آنچه تشخیص می دهد به او اظهار کند. [۱۱۲]. امیر مؤمنان (ع) در نامه ای که به محمد بن ابی بکر نوشت این امر را بدو یادآور شد: «و انصح المرء اذا استشارك». [۱۱۳]. و چون کسی از تو مشورت خواست خیر خواهی کن. وظیفه مشورت کننده این است که پس از آنکه فردی با صفات لازم برای مشورت انتخاب کرد، نظر او را بپذیرد و مورد استفاده قرار دهد. از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است: «اذا اشار عليك العاقل الناصح فاقبل و اياك والخلاف عليهم فان فيه الهلاك». [۱۱۴]. هرگاه انسان عاقل خیر خواهی نظر مشورتی داد بپذیر و بپرهیز از مخالفت با آرای چنین افرادی که بی

گمان نتیجه آن هلاک است. و از امیر مؤمنان (ع) است که: «من خالف المشوره ارتبک.» [۱۱۵]. هر کس با مشورت مخالفت کند فرو رود. یعنی کسی که با نظر عاقل خیرخواهی که از او مشورت خواسته مخالفت کند و راهی را که او بدو نموده نپیماید، در هلاکت و خسران افتد، همچون کسی که در گل فرو رود. [۱۱۶] امام سجاد (ع) درباره حق مشورت کننده و مشاور فرموده است: «و اما حق المستشير، فان حضرک له وجه رأی جهدت له فی النصیحه. و اشرت علیه بما تعلم انک لو کنت مکانه عملت به. و ذلک لیکن منک فی رحمه و لین فان اللین یونس الوحشه و ان الغلظ یوحش موضع الانس. و ان لم یحضرک له رأی و عرفت له من تثق برأیه و ترضی به لنفسک، دللته علیه و ارشده الیه فکنت لم تاله خیرا و لم تدخره نصحاً و لاقوه الا بالله.» [۱۱۷]. اما حق کسی که در امری با تو مشورت می کند این است که: اگر نظر مفید و صحیحی داری به منظور خیرخواهی او باید اظهار کنی و باید رأی تو چنان باشد که اگر خودت به جای او می بودی همان کار را می کردی. و نظر مشورتی خود را با نرمی و مدارا بیان کن، زیرا نرمی، ترس را از میان بر می دارد و خشنونت کردن، انس را به وحشت تبدیل می کند. اگر برای خودت صلاحیت اظهار نظر قائل نیستی، او را به کسی که مورد اعتماد و اطمینان است و در این جهت به او شناخت داری، راهنمایی کن. اگر چنین کاری بکنی در نیکخواهی او کوتاهی نکرده ای و تکلیف خود را نیک

انجام داده ای. و نیرو و پشتیبانی جز خدا نیست.» (و اما حق المشیر علیک، فلا تتهمه فیما یوافقک علیه من رأیه اذا اشار علیک. فانما هی الآراء و تصرف الناس فیها و اختلافهم. فکن علیه فی رأیه بالخیار اذا اتهمت رأیه فاما تهمته فلا تجوز لک اذا کان عندک ممن یتحق المشاوره ولا تدع شکره علی ما بدا لک من اشخاص رأیه و حسن وجه مشورته. فاذا وافقک حمدت الله و قبلت ذلک من اخیک، بالشکر و الارصاد بالمکافاه فی مثلها ان فزع الیک. ولا قوء الا بالله.) [۱۱۸]. حق کسی که با او مشورت می کنی این است که: بدانی، آرا گوناگون است و هر کس نظری دارد، و اگر نظرش مطابق میل تو نبود، در صورتی که او را شایسته مشورت می دانی روا نیست او را به بدخواهی متهم سازی. و تو می توانی باز هم با کس دیگر که نظرش مورد اعتماد است مشورت کنی. هرگز سپاسگزاری از چنان کسی را که نظر خود را بی دریغ با تو در میان گذاشته است ترک مکن. در صورتی که بعدها نظر او را مطابق واقع یافتی خدای را سپاس کن و از او سپاسگزار باش. و در صدد خدمت متقابل به او باش که هنگام احتیاج در چنین مواردی تو نیز به کمک او بروی.

## پاورقی

[۱] «و کان صلی الله علیه و سلم کثیر المشاوره لهم.» ص ۸۲.

[۲] ر.ک: فتح الباری، ج ۱۳، ص ۴۲۰، تفسیر الکشاف، ج ۱، ۴۳۲؛ سنن بیهقی، ج ۷، ص ۴۵، ج ۹، ص ۲۱۸؛ الخصائص الکبری، ج ۲، ص ۲۳۰؛ الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، ج ۲،



ص ۹۰؛ نیل الاوطار من احادیث سید الاخبار، ج ۷، ص ۲۲۵؛ الوفاء باحوال المصطفی، ج ۲، ص ۴۶۷؛ سنن الترمذی، ج ۴، ص ۱۸۶.

[۳] ر.ک: الفصول المختاره من العیون و المحاسن، صص ۱۲ - ۱۴؛ بحار الانوار، ج ۱۰، صص ۴۱۴ - ۴۱۶؛ سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۱، ص ۵۰۱؛ الجامع لاحکام القرآن، ج ۴، ص ۲۵۰.

[۴] اهل حدیث و مفسران و مورخان در بیان علت مشورت آن حضرت مطالبی را آورده اند که گویای این است که یکی از اهداف آن حضرت در مشورت کردن با امت همین بوده است. ابوجعفر محمد بن جریر طبری می نویسد: «ایتبعه المؤمنون بعده... و یستنوا بسنته فی ذلك» تفسیر الطبری، ج ۴، ص ۱۰۱؛ امام فخر رازی از قول حسن و سفیان بن عیینه چنین آورده است: «لیقتدی به غیره فی المشاوره و یصیر سنه فی امته». التفسیر الکبیر، ج ۹، ص ۶۶؛ آلوسی بغدادی نیز می نویسد: «ان تكون سنه بعده لأُمَّته». روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، ج ۴، ص ۱۰۶؛ و برخی چنین تعبیر کرده اند: «لتقتدی به امته فی المشاوره» التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۳۲؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۵۲۷؛ سفینه البحار، ج ۱، ص ۷۸۱.

[۵] ر.ک: سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۷۰؛ تفسیر الطبری، ج ۴، ص ۱۰۰؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۱۴۲؛ التفسیر الکبیر، ج ۹، ص ۶۶؛ التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۳۲؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۵۲۷؛ تفسیر روح المعانی، ج ۴، صص ۱۰۶ - ۱۰۷؛ تفسیر البیضاوی، ج ۱، ص

۱۸۷؛ تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۳۱۰؛ الجامع لاحکام القرآن، ج ۴، ص ۲۵۰، ج ۱۶، ص ۳۷.

[۶] «مراعاة لهم و احتراماً» تفسیر محیی الدین بن عربی، ج ۱، ص ۲۱۳.

[۷] نهج البلاغه، حکمت ۱۶۱؛ ربیع الابرار، ج ۴، ص ۴۹؛ وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۴۲۵؛ بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۰۴.

[۸] نهج البلاغه، حکمت ۱۱۳؛ الکافی، ج ۸، ص ۲۰؛ التوحید، ص ۳۷۶؛ تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۳۱۰؛ بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۰۴؛ از امام صادق (ع) نقل شده که این عبارت از جمله وصیتهای پیامبر اکرم (ص) به علی (ع) است. المحاسن، ص ۶۰۱؛ وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۴۲۴؛ بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۰۰، ج ۹۱، ص ۲۵۴؛ و نیز از میرمؤمنان (ع) نقل شده: «لا ظهیر کالمشاوره» (هیچ پشتیبانی چون مشورت نیست). نهج البلاغه، حکمت ۵۴؛ وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۴۲۵؛ بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۰۴.

[۹] «المشاوراً استظهاراً» شرح غررالحکم، ج ۱، ص ۵۲. ]

[۱۰] «نعم المظاهره المشاوره» شرح غررالحکم، ج ۶، ص ۱۵۷.

[۱۱] «من شاور ذوی النهی والالباب فاز بالنجح و الصواب» (هر که با عقلا و خردمندان مشورت کند به راه راست و پیروزی دست یابد) شرح غررالحکم، ج ۵، ص ۳۳۷.

[۱۲] «من استشار ذوی النهی والالباب فاز بالحزم و السداد.» شرح غررالحکم، ج ۵، ص ۳۹۶.

[۱۳] مجمع البیان، ج ۱، ص ۵۲۶؛ و نیز ر.ک: محمد مرتضی الزییدی، تاج العروس من جواهر القاموس، دار مکتبه الحیاه، بیروت، ج ۳، ص ۳۱۸؛ المفردات، ص ۲۷۰.

[۱۴] «الاستشاره عین الهدایه» نهج البلاغه، حکمت ۲۱۱؛ شرح غررالحکم، ج ۱، ص ۲۵۶؛ وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۴۲۵.

[۱۵] «جماع الخیر فی المشاوره»

شرح غررالحکم، ج ۳، ص ۳۶۸.

[۱۶] «من شاور ذوی العقول استضاء بانوار العقول.» غررالحکم، ج ۲، ص ۲۰۳.

[۱۷] «و من شاور الرجال شاركها فی عقولها» نهج البلاغه، حکمت ۱۶۱؛ ربیع الابرار، ج ۴، ص ۴۹.

[۱۸] مثنوی معنوی، دفتر اول، ج ۱، ص ۱۸۶.

[۱۹] همان، دفتر ششم، ج ۳، ص ۱۸۶.

[۲۰] شرح غررالحکم، ج ۱، ص ۳۱۹.

[۲۱] شرح غررالحکم، ج ۱، ص ۳۱۶.

[۲۲] شرح غررالحکم، ج ۴، ص ۱۷۹.

[۲۳] شرح غررالحکم، ج ۶، ص ۳۸۹.

[۲۴] نهج البلاغه، حکمت ۲۱۱؛ شرح غررالحکم، ج ۴، ص ۴۷۳.

[۲۵] شرح غررالحکم، ج ۵، ص ۱۶۹.

[۲۶] شرح غررالحکم، ج ۵، ص ۱۵۸.

[۲۷] امالی الطوسی، ج ۱، ص ۱۳۵؛ وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۱۶، ج ۸، ص ۲۶۵؛ الدرالمثور، ج ۱، ص ۹۰؛ تفسیر ابوالفتوح،

ج ۱، ص ۶۷۴؛ بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۰۰؛ العقد الفرید، ج ۱، ص ۶۶.

[۲۸] تفسیر ابوالفتوح، ج ۱، ص ۶۷۴؛ الجامع لاحکام القرآن، ج ۴، ص ۲۵۱.

[۲۹] نهج البلاغه، حکمت ۱۷۳؛ الکافی، ج ۸، ص ۲۲، المواعظ، صص ۷۱-۷۲؛ من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۸۸.

[۳۰] شرح غررالحکم، ج ۲، ص ۲۶۶.

[۳۱] مثنوی معنوی، دفتر اول، ج ۱، ص ۶۵.

[۳۲] همان دفتر دوم، ج ۱، ص ۳۷۲.

[۳۳] غررالحکم، ج ۱، ص ۲۷۵؛ و نیز فرمود: «شاوړ قبل أن تعزم» (پیش از آنکه عزم کاری کنی مشورت کن). غرورالحکم، ج

۱، ص ۴۰۷.

[٣٤] الدر المنثور، ج ٦، ص ١٠؛ تفسير روح المعاني، ج ٢٥، ص ٤٦.

[٣٥] الكشف، ج ١، ص ٤٣٢، ج ٤، ص ٢٢٨؛ الدر المنثور، ج ١، ص ٩٠، ج ٦، ص ١٠؛ الجامع لاحكام القرآن، ج ١٦، ص ٣٦؛ تفسير روح المعاني، ج ٢٥، ص ٤٦.

[٣٦] تفسير ابوالفتوح رازي، ج ١، ص ٦٧٤؛ و نیز ر.ك: سنن الترمذی، ج ٤، ص ٤٥٩؛ تحف العقول، ص

۲۶؛ الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۶، ص ۳۸؛ تفسیر روح المعانی، ج ۲۵، صص ۴۶ - ۴۷.

[۳۷] از رسول اکرم (ص) نقل شده است: «اما انّ الله و رسوله لغنیان عنها...» (آگاه باشید خدا و رسول او از مشاوره و مشورت با مردم بی نیازند). الدرالمثور، ج ۲، ص ۹۰؛ تفسیر روح المعانی، ج ۴، ص ۱۰۶.

[۳۸] قرآن، شوری، ۳۶-۳۹.

[۳۹] قرآن، زمر، ۱۸.

[۴۰] المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، ص ۶۳.

[۴۱] تفسیر الصافی، ج ۲، ص ۵۱۸؛ تفسیر الیضاوی، ج ۲، ص ۳۶۵.

[۴۲] التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۱۶۸.

[۴۳] «و امرهم شوری بینهم ای امرهم ذو شوری یعنی یستشیرون فی امورهم ولا- یستبدون بأرائهم لخروجهم من انانیتهم و اعتماد کل علی الآخر فی طلب الخیر و بیانہ له.» تفسیر بیان السعاده فی مقامات العباده، ج ۴، ص ۴۹.

[۴۴] قرآن، آل عمران، ۱۵۹.

[۴۵] برخی گفته اند فرمان «و شاورهم فی الأمر» تنها مربوط به امور جنگ است و مسائل دیگر را شامل نمی شود و نظر برخی بر این است که دستور شوری و مشورت همه امور قابل مشورت را شامل می شود که بر صحت قول دوم هم سیاق کلام و لفظ آیات دلالت دارد و هم سیره حضرت ختمی مرتبت. نظر رشید رضا بر این است که فرمان مشورت با امت همه امور را در بر می گیرد، اعم از جنگ و صلح و به طور کلی شامل همه مصالح دنیوی است: «و شاورهم فی الامر العام الذی هو سیاسه الامه فی الحرب و السلم و الخوف و الامن و غیر ذلك من مصالحهم الدنیویه.» تفسیر المنار، ج ۴، ص ۱۹۹؛ مرحوم آیه الله محمد حسین نائینی درباره شورا می نویسد:

«به نص کلام مجید الهی عز اسمہ و سیرہ مقدسہ نبویہ صلی اللہ علیہ و آلہ کہ تا زمان معاویہ محفوظ بود، این حقیقت از مسلمات اسلامیہ است. ودلالت آیہ مبارکہ: «و شاورهم فی الامر» کہ عقل کل و نفس عصمت را بدان مخاطب و به مشورت با عقلا مت مکلف فرموده اند بر این مطلب در کمال بداهت و ظهور است، چه بالضروره معلوم است مرجع ضمیر جمیع نوع امت و قاطبہ مهاجرین و انصار است نہ اشخاص خاصہ؛ و تخصیص آن بہ خصوص عقلا وادبا بہ حل و عقد از روی مناسبت حکمیہ و قرینہ مقامیہ خواهد بود، نہ از باب صراحت لفظیہ؛ و دلالت کلمہ مبارکہ - فی الامر - کہ مفرد محلی و مفید عموم اطلاقی است بر اینکہ متعلق مشورت مقررہ در شریعت مطہرہ کلیہ امور سیاسیہ است، ہم در غایت وضوح. و خروج احکام الهیہ عز اسمہ از این عموم از باب تخصص است نہ تخصیص و آیہ مبارکہ: «و امرهم شوری بینهم» اگر چه فی نفسہ برزیادہ از رجحان مشورت دلیل نباشد لکن دلالتش بر آنکہ وضع امور نوعیہ بر آن است کہ بہ مشورت نوع برگزار شود، در کمال ظهور است.» تنبیہ الامہ و تنزیہ الملہ، صص ۵۳-۵۴.

[۴۶] المحاسن، ص ۶۰۱؛ وسائل الشیعہ، ج ۸، ص ۴۲۸؛ بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۰۱.

[۴۷] قرآن، نساء / ۶۵.

[۴۸] ر.ک: تفسیر نمونہ، ج ۳، صص ۴۵۵ - ۴۵۶.

[۴۹] قرآن، حشر / ۷.

[۵۰] ر.ک: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص ۲۰۴.

[۵۱] التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۵۶۴.

[۵۲] قرآن، احزاب / ۳۶.

[۵۳] قرآن، نساء / ۵۹.

[۵۴] ر.ک: تفسیر نمونہ، ج ۳، صص ۴۳۴ - ۴۳۵.

[۵۵]

[۵۶] ر.ک: تفسیر نمونه، ج ۳، صص ۴۵۰-۴۵۱.

[۵۷] قرآن، آل عمران / ۳۱.

[۵۸] سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۲۵۳؛ تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۴۳۴؛ البدایه و النهایه، ج ۳، ص ۳۲۰؛ قریب به همین: المغازی، ج ۱، ص ۴۸؛ السیره الحلبیه، ج ۲، ص ۱۴۹؛ الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۱۴؛ دلائل النبوه بیهقی، ج ۳، ص ۳۴؛ الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۱۲۰.

[۵۹] «انها قریش و خیلائها ما آمنت منذ کفرت و ما ذلت منذ عزت ولم نخرج علی اهبه للحرب.» بحارالانوار، ج ۱۹، ص ۲۱۷.

[۶۰] «یا رسول الله انها قریش و عزها و الله ما ذلت منذ عزت، والله ما آمنت منذ کفرت، والله لا تسلم عزها ابداً و لتقاتلنک فاتهب لذلك اهبته و اعد لذلك عدته.» (ای رسول خدا، به خدا سوگند این قریش است و از آن زمانکه با عزت بوده به خواری سقوط نکرده و به خدا از هنگامی که کافر شده، ایمان نیاورده است و به خدا هرگز عزتش را از دست نمی دهد و با شدت خواهد جنگید، تو هم باید در خور آنان و با همان آمادگی و ساز و برگ با آنها روبه رو شوی). المغازی، ج ۱، ص ۴۸؛ السیره الحلبیه، ج ۲، ص ۱۵۰؛ امتاع الاسماع، ج ۱، ص ۷۴.

[۶۱] قرآن، مائده / ۲۴.

[۶۲] برک الغماد نام جایی است در راه یمن در فاصله پنج شب راه از مکه از راه ساحلی. ر.ک: معجم البلدان، ج ۱، صص ۳۹۹ - ۴۰۰؛ الروض المعطار، ص ۸۶؛ البدایه و النهایه، ج ۳، ص ۱۱۸؛ و برخی آن را شهری در حبشه ذکر کرده اند. ر.ک: تاریخ الطبری، ج ۲، ص

٤٣٤؛ الكامل فى التاريخ، ج ٢، ص ١٢٠.

[٦٣] سيره ابن هشام، ج ٢، صص ٢٥٣ - ٢٥٤؛ المغازى، ج ١، صص ٤٨ - ٤٩؛ الطبقات الكبرى، ج ٢، ص ١٤؛ تاريخ الطبرى، ج ٢، صص ٤٣٤ - ٤٣٥؛ الكامل فى التاريخ، ج ٢، ص ١٢٠؛ دلائل النبوه بيهقى، ج ٣، ص ٣٤.

[٦٤] سيره ابن هشام، ج ٢، ص ٢٥٤؛ الكامل فى التاريخ، ج ٢، ص ١٢٠.

[٦٥] ر.ك: معجم البلدان، ج ١، ص ٣٥٨؛ الروض العطار، ص ٨٢.

[٦٦] سيره ابن هشام، ج ٢، صص ٢٥٩ - ٢٦٠؛ و نیز ر.ك: الطبقات الكبرى، ج ٢، ص ١٥؛ تاريخ الطبرى، ج ٢، ص ٤٤٠؛ الكامل فى التاريخ، ج ٢، ص ١٢٢؛ الدر المنثور، ج ٢، ص ٩٠.

[٦٧] المغازى، ج ١، ص ٥٢؛ مقرئزى مى نويسد: «واستشار اصحابه فى المنزل» امتاع الاسماع، ج ١، ص ٧٧.

[٦٨] مسند احمد حنبل، ج ٣، ص ٢٤٣؛ سنن الترمذى، ج ٤، ص ١٨٦؛ شرح ابن ابى الحديد، ج ١٢، ص ٦٠.

[٦٩] ر.ك: المغازى، ج ١، صص ٢٠٣ - ٢٠٤؛ الطبقات الكبرى، ج ٢، ص ٣٧؛ السيره الحلبيه، ج ٢، ص ٢١٨.

[٧٠] المغازى، ج ١، ص ٢٠٩.

[٧١] المغازى، ج ١، صص ٢٠٩ - ٢١١؛ سيره ابن هشام، ج ٣، ص ٧؛ الطبقات الكبرى، ج ٢، ص ٣٨؛ تاريخ الطبرى، ج ٢، ص ٥٠٢ - ٥٠٣؛ السيره الحلبيه، ج ٢، صص ٢١٨ - ٢١٩؛ الكامل فى التاريخ، ج ٢، ص ١٥٠.

[٧٢] المغازى، ج ٢، صص ٤٤٤ - ٤٤٥؛ سيره ابن هشام، ج ٣، ص ٢٣٩؛ امتاع الاسماء، ج ١، ص ٢١٩؛ الكامل فى التاريخ، ج ٢، ص ١٨١؛ تفسير ابن كثير، ج ٢، ص ١٤٢؛ التفسير الكبير،



ج ٩، ص ٦٧؛ كحل البصر، ص ١٠٦؛ انساب الاشراف، ج ١، ص ٣٤٦.

[٧٣] الدر المنثور، ج ٢، ص ٩٠.

[٧٤] سنن بيهقي، ج ٩، ص ٢١٨؛ مسند احمد حنبل، ج ٤، ص ٣٢٨؛ تفسير ابن كثير، ج ٢، ص ١٤٢.

[٧٥] مسند احمد حنبل، ج ٣، ص ٢٥٧؛ فتح الباري، ج ١٣، ص ٤٢٠.

[٧٦] الكامل فى التاريخ، ج ٢، ص ٢٦٧.

[٧٧] السيره الحليه، ج ٣، ص ١٤٢.

[٧٨] سيره ابن هشام، ج ٣، صص ٣٤٤ - ٣٤٥؛ تاريخ المدينه المنوره، ج ١، صص ٣١١ - ٣٤٠؛ امتاع الاسماع، ج ١، ص ٢٠٨؛

سنن الترمذى، ج ٥، ص ٣١١؛ دلائل النبوه بيهقى، ج ٤، ص ٦٨؛ مسند احمد حنبل، ج ٦، ص ٥٩؛ المغازى، ج ٢، صص ٤٣٠ -

٤٣١؛ الكامل فى التاريخ، ج ٢، ص ١٩٧.

[٧٩] تفسير الطبرى، ج ١٨، صص ٧١ - ٧٤؛ مسند احمد حنبل، ج ٦، صص ١٩٤ - ١٩٨؛ سنن الترمذى، ج ٥، صص ٣١١ -

٣١٣؛ تفسير روح المعانى، ج ١٨، صص ١١١ - ١١٣؛ تفسير البغوى، ج ٣، صص ٣٢٨ - ٣٣١؛ ٨١- ر.ك: الميزان فى تفسير

القرآن، ج ١٥، صص ١٠١ - ١٠٣؛ جعفر مرتضى العاملى، حديث الافك، دارالتعارف، بيروت، ١٤٠٠ ق. صص ٤٩ - ٨٨.

[٨٠] سنن ابن ماجه، ج ١، ص ٤٩؛ مسند احمد حنبل، ج ١، صص ٧٦، ٧٥، ١٠٧، ١٠٨؛ مستدرک حاكم، ج ٣، ص ٣١٨؛

اسد الغابه، ج ٣، ص ٢٥٨؛ الاصابه، ج ٢، ص ٣٦١؛ كترالعمال، ج ١١، ص ٧١١.

[٨١] نهج البلاغه، خطبه ٢١٦.

[٨٢] همان، نامه ٥٠؛ و نیز ر.ك: وقعه صفين، ص ١٠٧.

[٨٣] وقعه صفين، ص ٩٢؛ نهج السعاده، ج ٢، ص ٩٢.

[٨٤] المحاسن، ص ٦٠١؛ وسائل الشيعه، ج

۸ ص ۴۲۸؛ بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۰۱.

[۸۵] ر.ک: مهج الدعوات و منهج العبادات، الطبعة الثالثة، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۳۹۹ ق ص ۲۱۹.

[۸۶] ر.ک: المحاسن، ص ۶۰۲؛ وسائل الشیعه، ج ۸ ص ۴۲۸؛ بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۰۱.

[۸۷] همان.

[۸۸] تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۲۰۵؛ وسائل الشیعه، ج ۸ ص ۴۲۸؛ تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۳۱۰؛ تفسیر البرهان، ج ۱، ص ۳۲۴؛ بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۰۳.

[۸۹] المحاسن، ص ۶۰۲؛ مکارم الاخلاق، ص ۱۷۱؛ وسائل الشیعه، ج ۸ ص ۴۲۶؛ بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۰۲، ج ۹۱، ص ۲۵۳.

[۹۰] تفسیر تستری، ص ۲۸؛ به نقل از: رضا استادی، شوری در قرآن و حدیث، انتشارات هجرت، قم، ۱۳۶۰ ش، ص ۸۲.

[۹۱] غرر الحکم، ج ۱، ص ۴۰۷.

[۹۲] الخصال، ج ۱، ص ۱۶۹؛ بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۹۸.

[۹۳] تفسیر تستری، ص ۲۸؛ به نقل از: شوری در قرآن و حدیث، ص ۸۲.

[۹۴] بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۰۰؛ بدین ترتیب نیز وارد شده است: «استرشدوا العاقل ترشدوا ولا تعصوه فتندموا.» الدر المثور، ج ۶، ص ۱۰؛ کنز العمال، ج ۳، ص ۴۰۹؛ تفسیر روح المعانی، ج ۲۵، ص ۴۶.

[۹۵] المحاسن، ص ۶۰۲؛ وسائل الشیعه، ج ۸ ص ۴۲۶؛ بحار الانوار، ص ۱۰۲.

[۹۶] الارشاد، ص ۱۵۸؛ بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۴۲۰.

[۹۷] غرر الحکم، ج ۱، ص ۴۰۷.

[۹۸] همان، ص ۲۰۵.

[۹۹] همان، ص ۳۵۰.]

[۱۰۰] همان، ص ۳۸۵.

[۱۰۱] تفسیر تستری، ص ۲۸؛ به نقل از: شوری در قرآن و حدیث، ص ۸۲.

[١٠٢] من لا يحضره الفقيه، ج ٤، ص ٤٠٩؛ الخصال، ج ١، ص ١٠٢؛ علل الشرايع، ص ٥٥٩؛ المواعظ، صص ١٠٤ - ١١٠؛ وسائل الشيعه، ج ٨، ص ٤٣٠؛ بحار الانوار، ج ٧٠، ص ٣٨٦، ج ٧٣، صص ٣٠٤ - ٣٠٥.

[١٠٣]

نهج البلاغه، نامه ۵۳؛ ربیع الابرار، ج ۴، ص ۴۹.

[۱۰۴] غررالحکم، ج ۲، ص ۳۳۲؛ امالی الطوسی، ج ۱، ص ۱۵۲.

[۱۰۵] همان.

[۱۰۶] همان.

[۱۰۷] همان.

[۱۰۸] تحف العقول، صص ۲۳۳ - ۲۳۴؛ بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۲۳۰.

[۱۰۹] غررالحکم، ج ۲، ص ۳۲۱.

[۱۱۰] مسند احمد حنبل، ج ۲، ص ۳۲۱.

[۱۱۱] امیر مؤمنان (ع) از کسی که در مشورت خیانت روا دارد بیزاری جسته است: «من غش المسلمین فی مشوره فقد برئت منه.» بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۹۹.

[۱۱۲] ر.ک: تفسیر نمونه، ج ۷۵، ص ۱۴۷.

[۱۱۳] بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۹۹.

[۱۱۴] همان، ص ۱۰۵.

[۱۱۵] غررالحکم، ج ۲، صص ۱۵۳-۱۵۴.

[۱۱۶] ر.ک: شرح غررالحکم، ج ۵، ص ۱۵۳.

[۱۱۷] تحت العقول، ص ۱۹۳.

[۱۱۸] تحت العقول، ص ۱۹۳؛ علی غفوری، راه و رسم زندگی از نظر امام سجاد علیه السلام، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۶ ق. صص ۱۷۶ - ۱۸۳.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

